

وَصْلَمَى

شهید محمد حسین محمد خانی
به روایت: مرجان در علی همسر شهید
به قلم: محمد علی جعفری

ویراست دوم

- تاریخ تولد: ۹ تیر ۱۳۶۴
- تاریخ ازدواج: ۸ تیر ۱۳۸۹
- تاریخ شهادت: ۱۶ آبان ۱۳۹۴
- محل شهادت: حلب سوریه



اساره روایت

هرگونه بهره‌برداری منتهی، صوتي، تصویري و نرم‌افزاری
(سبک‌های اجتماعي، يادگست و ...) از کل اثر محظوظ نیست
(استفاده تبلیغی و ترویجی کوتاه بلا مانع است).

قصه دلبری

شهید محمدحسین محمدخانی
به روایت: مرجان در علی همسر شهید
به قلم: محمدعلی جعفری

نوبت چاپ: هفتاد و سوم، ۱۴۰۳

شماره‌گان: ۱۱۰۰ نسخه

مدیر هنری: احسان حسینی

طراح جلد: آزو آقابابایان

طراح نامنوشه: حمید قربانی‌پور

محکم جلد: محمدمهدی محمدیان

ویراست: مفاسد و بر استاران*

سربرابر اسناد معتبر مالح دره بیدی

شابک: ۹۷۱۶۰۰۰۰۰۸۰۰۰

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است

جعفری، محمدعلی، ۱۳۶۶ -

قصه دلبری شهید محمدحسین محمدخانی به روایت مرجان در علی همسر شهید / به قلم محمدعلی جعفری
تهران: انتشارات روایت فتح، چاپ اول، ۱۳۹۶، چاپ هفتاد و سوم، ۱۴۰۳، ص: مصور

شالیک، ۶۰۰-۳۳۰-۶۷۸-۰۰۰

وضعت فهرست تویی: فیبا

۱. محمدخانی، محمدحسین، ۱۳۶۴ - ۱۳۹۴ - ۲. شهدان مسلمان -- سوریه -- سرگذشتname
۳. Muslim martyrs -- Syria -- Biography. ۴. شهدان -- سوریه -- سرگذشتame
۵. Martyrs -- Syria -- Biography ۶. شهدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
۷. Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries ۸. هرسان شهدان -- ایران --
خاطرات. ۹. Martyrs' spouses -- Iran -- Dairiesx.

ردیبندی کنگره: BP52: ۱۳۹۷/۷/۳۶

ردیبندی دیوبی: ۹۸۷/۹۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۶۵۳۰۲

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قرني، شماره ۱۶

مقدمه نویسنده

مثل معتادها شده بودم. اگر شب به شب به دستم نمی‌رسید، به خواب نمی‌رفتم و انگار چیزی کنم نشتر شبی را با چمران به روایت همسر صبح می‌کردم، شبی راهم با همت به روایت هم می‌نمی‌شد. بین رفقايم دهن به دهن می‌شد مجموعه جدیدی چاپ شده به نام اينك سواده زده است روی دست نيمه پنهان ماه. در بهدر راه افتاده بوديم دنبالش. اينجا زندگان آنجازنگ بزن. با خاطرات منوچهر مدق كه پاک ريختيم بهم. ثانيه شماري مى تردم. فيقمان از تهران، خاطرات ايوب بلندی را زودتر بر ساند. بعدها كه در وادي نوشتن افتادم، جزو آزوها يم بود كه برای شهیدي كتابي بنويسم در قدوقواره مدق، چمران، همت، ايوب بلندی و... و روایت فتح آن را چاپ كند. ولی هيچ وقت به مخibileام خطور نمی‌کرد روزی برای روایت فتح، زندگی رفیق شهیدم را بنويسم. برای همان رفیقی كه خودش هم يکی از آن مشتری های پروپاقرص آن کتاب ها بود. برای همان رفیقی كه خودش هم به همسرش وصیت کرده بود بعد از شهادتش، خاطراتش را در قالب نيمه پنهان ماه چاپ كنند.